آل احمد (نویسنده) | امیر حسین فردی (نویسنده) | ابوالفضل عالی (گرافیست) | شهید رسول کاظم نژاد (عکاس) | صفار زاده(نویسنده) | حمید سبزواری(شاعر) | مهرداد اوستا(شاعر) | نصرالله مردانی (شاعر) | مسعود شجاعی طباطبایی (کاریکاتوریست) | حبیب الله معلمی (شاعر) | علیرضا قزوه(شاعر) | محمدعلی گودینی(نویسنده) | علی محمدمؤدب (شاعر) | اکبر صحرایی (نویسنده) | محمدمهدی سیار (شاعر) | سیمین‌دخت وحیدی (شاعر) | صلواتیان(نویسنده و تصویرگر)

به بهانه تبلیغ حامی صهیونیست‌ها در یک نشریه شبه روشنفکری

دکتر شریعتی و تب اسرائیل دوستی داریوش آشوری

داریوش آشوری از اعضای گروهی به نام نیروی سوم (به سر کردگی خلیل ملکی) و از عوامل به اصطلاح فرهنگی رژیم شاه بود که در دوران دانشجویی در دی ماه ۱۳۴۰ با موافقت ریاست وقت ساواک برای شرکت در سمینار دانشجویی به اسرائیل اعزام شد.

داریوش آشوری پس از بازگشت از اسرائیل، شروع به سخنرانی و نگارش مطالبی در دفاع از رژیم صهیونیستی کرد. مثلا براساس گزارش ساواک در یک جلسه سخنرانی ضمن تجلیل از رژیم صهیونیستی اظهار داشت:

«...کشور مترقی اسرائیل ارزش زیادی برای تشکیلات نیروی سوم ایران قائل می‌باشد و حاضر است هر گونه کمکی را در اسرع وقت به جمعیت ما بنماید.»

وی از کتاب «سفر به ولایت عزرائیل» آل احمد (که در افشای رژیم اشغالگر قدس به رشته تحریر درآمد) وسپس از «غربزدگی» او، چنان برآشفت که سلسله مطالبی در مخالفت با آن نوشت و آل احمد را «غربزده» خواند. پس از جنگ شش روزه ژوئن ۱۹۶۷ هم که اسرائیل بخش‌های دیگری را از خاک فلسطین را ضمیمه خود کرد، مجموعه مقالاتی باعنوان «هشیاری تاریخی» نوشت و به نکوهش فلسطینیان در جنگ با اسرائیل پرداخت.

براساس اسناد منتشره ساواک در کتاب «جلال آل احمد به روایت اسناد ساواک»، پدر داریوش آشوری به نام جعفر آشوری، رئیس دفتر خانه ساواک بود و بعدا به دستور شاه به دفتر مخصوص شاهنشاهی متصل گردید. یکی از خواهرانش به نام هما آشوری در اداره سوخنوت اسرائیل ترک تابعیت ایران کرد و با نام «هماغان داداش» تابعیت اسرائیل را پذیرفت. خودش نیز بنا به اسناد ساواک از شرکت کنندگان در ضیافت‌های خانه ارپه لوین، وزیر مختار نمایندگی اسرائیل در ایران بود که در یکی از همان گزارشات (سند ساواک، خلاصه پرونده عملیاتی نمایندگی اسرائیل، صفحه ۴)، در کنار اسمش ذکر شده: قبلا با آشوری در تماس بوده. (همان به نقل از: محمدتقی تقی پور - ایران اسرائیل در دوران سلطنت پهلوی - جلد اول - موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی - چاپ اول - تهران ۱۳۹۰ - صفحه ۵۵۳)

آشوری در دوران طاغوت ضمن اینکه حقوق‌بگیر سازمان برنامه و بودجه بود در تلویزیون رضا قطبی و بنیاد فرح دیبا و فرهنگستان مهرداد پهلبد هم مشغول بود و بنا به روایت ساواک (که متعجب از این کثیرالمشاغلی وی در عین انتقاد از اوضاع کشور است!) ماهیانه حدود ۴۰۰ هزار ریال حقوق دریافت می کرده است. برای اینکه حد امروزی این رقم را دریابیم باید بدانیم که در آن زمان حقوق یک مهندس بابسابقه (که در آن دوران ارج و قرب بسیاری حتی بیشتر از پزشکان داشت) ماهیانه حدود ۳ هزار تومان بود!

متاسفانه داریوش آشوری پس از انقلاب فرهنگی و علیرغم تصفیه دانشگاهها در سال ۱۳۶۱ به عنوان عضو هیئت علمی دانشگاه تهران به تدریس پرداخت ولی با این حال اندکی بعد به خارج از کشور رفت و به عنوان معاون احسان یارشاطر بهایی و فراماسون، در عرصه تدوین دایرة المعارف ایرانیکا (که برای تحریف فرهنگ و تاریخ ایران توسط محافل صهیونیستی نوشته می‌شود) فعال گردید. یک دوره هم سردبیر فصلنامه «ایران نامه» متعلق به اشرف پهلوی شد. وی پس از بازگشت مجدد به ایران، همکاری‌اش را با نشریاتی همچون «کلک» و «گفت و گو» آغاز کرد و مصاحبه مفصلی نیز با راه نو (متعلق به اکبر گنجی) انجام داد. حضور او در نشریات شبه روشنفکری و به اصطلاح اصلاح طلب مانند برخی دیگر عوامل وابسته به کانون‌های صهیونیستی همچون ابراهیم گلستان، داریوش شایگان، سیدحسین نصر و ... به صورت موتیفی تکرار شونده همواره در این دسته نشریات (در قالب مصاحبه، مقاله، شناختنامه و یا جشن نامه) به چشم خورده است.

دفاع داریوش آشوری از اسرائیل و فرقه‌های وابسته به آن منحصر به سالهای گذشته نیست، وی دو سال پیش نامه‌ای که به دفاع از حضور مخملباف (فیلمساز فراری و روانپریش) در اسرائیل و ساخت فیلم در دفاع از بهاییت نوشته شده بود را نیز امضاء کرد. در این نامه در مورد دشمنی مردم ایران با رژیم صهیونیستی آمده است: «ایرانیان سه دهه است با کشوری در ستیزند که آن را نمی‌شناسند و با آن رفت و آمد ندارند»!

این درحالی است که شاید امروز در دنیا هیچ انسان آزاده‌ای نباشد که با جنایات رژیم کودک کش اسرائیل آشنا نباشد.

آشوری در کنار دیگر امضاء کنندگان این نامه، مخملباف را به عنوان «نمونه‌ای از تحول و تغییر در جامعه ایران توصیف کرد که «صدای رسای» آن در جنبش اعتراضی سال ۱۳۸۸ ایران طنین‌انداز شده بود»!!

دفاع از عنصر معلوم الحالی همچون مخملباف نیاز به توضیح بیشتر درباره مدافعان وی ندارد، فقط همین بس که وی پس از اینکه در جریان فتنه ۸۸ در خدمت سرویس‌های جاسوسی غرب قرار گرفت، روانپریشی و آشفته حالی اش به آنجا رسید که به اسرائیل رفت و در دفاع از منفورترین فرقه ضاله دنیا یعنی بهاییت، فیلم ساخت! و امسال نیز اسرائیل به عنوان پاداش این خوش خدمتی، وی را به ریاست یکی از جشنواره‌هایش برگزید!! در کنار داریوش آشوری عناصر فراری دیگری مانند عرفان ثابتی، جهانشاه جاوید، مهدی جامی، احمد رافت و مرتضی نگاهی از جمله امضاء کنندگان نامه فوق بودند. اما اخیرا یکی از نشریات شبه روشنفکری با چاپ عکس درشتی از چهره آشوری در روی جلد، مصاحبه‌ای نیز از وی انتشار داده است.

بی‌مناسبت ندیدیم بخش‌هایی از مقاله‌ای که مرحوم دکتر علی شریعتی در تیرماه سال ۱۳۴۶ در پاسخ به «اسرائیل پرستی» داریوش آشوری و مقاله‌اش در ستایش رژیم صهیونیستی در مجله فردوسی انتشار داد را، بازنشر کنیم. تا شاید برخی شبه روشنفکران به اصطلاح اصلاح طلب دریابند که چگونه حدود نیم قرن از قافله تاریخ عقب‌تر هستند!!

در این مقاله مفصل، دکتر شریعتی ضمن پرداختن به برخی از نمونه‌های تاریخی جریان شبه روشنفکری از زمان قاجار و مشروطیت، به معاصران آنها نیز پرداخته و با تیزترین بیان، تئوری بافی‌های آنان را به چالش کشیده است. قابل ذکر اینکه، ضمن اینکه کلیت مقاله دکتر شریعتی هنوز پس از گذشت نزدیک به نیم قرن، قابل استناد و ظرفیت بازنشر داشت اما بنا به محدودیت صفحات، ناگزیر مطالبی که در این مقاله به داریوش آشوری و مقاله سال ۱۳۴۶ وی در مجله فردوسی مربوط می‌شده است را درج کرده ایم.

بخشی از مقاله «استعمار نو و دلالانش»

از دکتر علی شریعتی مجله فردوسی - تیرماه ۱۳۴۶

«...در مجله وزین فردوسی(۲۰ تیرماه ۴۶) مقاله‌ای بود به قلم آقای داریوش آشوری که «ضد صهیونیسم و ضد امپریالیسم در شرق» نام داشت و اعلام اینکه: «غرب دارد عقده ضدیهود را از خود باز می‌کند و به شرق می‌افکند» و تأسف از اینکه: «چرا مبانی بینش و استدلال و تعقل روشنفکر ایرانی فرو ریخته است ؟» آقای آشوری از آن دسته نورس هایی‌اند که اخیراً (اند سالی بیش نیست) به طور معجزه آسایی، ناگهانی، به صورت‌های متفکر و نویسنده و شاعر و فیلسوف و ایدئولوگ و هنرمند و منتقد و جامعه‌شناس و ادیب در ایران ظهور کرده‌اند. برای من که خبر دارم این همه آوازها از کیست و از کجا، خواندن چنین مقاله‌ای که در آن به احساس تأسف روشنفکران ایرانی از تجاوز اسرائیل و سازندگانش به کشورهای عربی و سرنوشت شوم آوارگان مسلمان به شدت حمله شده بود، چنان طبیعی می‌نمود که اگر جز این بودی عجیب بودی. زیرا هم رشته تخصصی تحصیل و تدریسم در همین زمینه هاست و نسبت بدان آگاهی علمی دارم و به درستی خوانده‌ام و هم سابقه زندگی و شیوه اعتقادی و فکری‌ام ایجاب می‌کرده است که سال‌ها بطور مداوم با این مسائل از نزدیک در تماس باشم و آنها را نه تنها از لابلای کتابها و از درون کتابخانه‌ها و از طریق ترجمه‌ها ببینم، بلکه، مستقیماً با تمام روح و وجودم احساس کنم و این نه از آن مقوله لاف در غربت زدن‌هایی است که امروز در میان آن فضلای تازه به دوران رسیده سخت رواج دارد؛ بلکه از آن روست که خواننده و بالاخص نویسنده آن مقاله کذایی نپندارد که آنچه می‌گویم کلی بافی‌هایی است که روشنفکران «دست دوم» امروز در سیاست و جامعه شناسی و روانشناسی و سوسیالیسم و هنر و نقد می‌بافند و سراسر صفحات مطبوعات جدی امروز ما مملو است از همین حرف‌ها و به هم تاختن‌ها و به هم بافتن‌ها و خود نمایی‌ها و فضل فروشی‌های این دسته که آنها را روشنفکران دست دوم (به معنی دقیق کلمه) می‌نامم....

... مقاله آقای آشوری نمونه بسیار جامع و گویا و سند گرانقدری است از طرز کار و فکر و تیپ و روحیه و رسالت و موضع و موقع اجتماعی و انسانی گروه تازه‌ای که در چند سال اخیر برای پر کردن مصلحت آمیز و اطمینان بخش خلأ موجود در میان روشنفکران و تحصیل کرده‌های گرم و ملتهب و عقده‌دار و کم مایه ما در سال‌های اخیر پدید آمده است.

اسرائیل، پیشگام مبارزه با استعمار و سوسیالیسم؟

... دوم تحقیق آقای آشوری است مبنی براینکه دولت اسرائیل را در فلسطین دولت چکسلواکی به وجود آورده است(ص ۶ ستون ۳، فردوسی ۴۶/۴/۲۰). دیگر اینکه می‌فرمایند یهودیان در ۱۹۴۷ علیه انگلیس و عمال عرب وی می‌جنگیده‌اند، یعنی باید اولین ملتی راکه درخاورمیانه علیه نفوذ انگلیس و تسلط استعمار اروپایی، قیام مسلحانه کرده است، همین صهیونیست‌ها و دولت اسرائیل بدانیم، و بن گوریون و لویی اشکول و موشه دایان را اولین قهرمانان مبارزه با استعمار غربی بشناسیم! مضافاً بر اینکه چون چند سالی است آن گروه چپ‌نمای انقلابی روشنفکر جدید الولاده‌ای که هر چندی یک بار به اسرائیل دعوت می‌شوند و برمی‌گردند و ندا در می‌دهند که از بهشت موعود برمی گردند و برای اولین بار تحقق عالی‌ترین ایده آل‌های انسانی را در تل آویو و اورشلیم به چشم دیده‌اند، بر همه ما معلوم شده بود که اسرائیل بهترین و صحیح‌ترین شکل سوسیالیسم و دموکراسی را بوجود آورده است! بنابراین صهیونیسم و دولت اسرائیل و بن گوریون و لویی اشکول و موشه دایان به عقیده این خرده فیلسوف تاریخ هم پیشروان مبارزات ضد استعماری و هم بنیانگذار سوسیالیسم هستند!! معلوم نیست در این مدت ۱۵ روز، یهودی‌ها چه به خورد این جوان داده‌اند که صرف نظر از وجدان، مشاعر او را هم از کار انداخته‌اند. من پیش از شناختن آقای آشوری معنی این جمله عجیب دانیل باره، نویسنده فرانسوی را درست احساس نمی‌کردم که گفته است «نیمه روشنفکران کسانی‌اند که وجدان را از دست داده‌اند، بی‌آنکه بتوانند شعور را جانشین آن سازند».

گرچه آقای آشوری از آن افیون که اسرائیل در می‌اش انداخته چنان گیج شده است که مقاله‌اش به هذیان بیشتر شباهت دارد، اما از لابلای پراکنده گویی‌ها و گنده گوئی هایش می‌توان آنچه را دردلش هست بیرون کشید و بدین طریق خلاصه کرد:

۱-«جای دریغ و افسوس است که ضدصهیونیسم و ضد امپریالیسم در شرق دارند مفاهیم توانایی می‌شوند و این حالت خطرناکی است که عقده‌های مذهبی و نژادی را در شرق می‌پروراند و نهضت‌های اصیل را منحرف می‌سازند.» (آشوری)

فیلسوف سیاسی خیال می‌کند که امپریالیسم یک مفهوم مجرد ماوراء الطبیعی است، از قبیل نفس اماره یا اهریمن و غیره، در صورتی که امپریالیسم نمی‌تواند جز به صورت شرکت سابق نفت در ایران، کمپانی هند شرقی در هند، اتحادیه معادن در کنگو یا صهیونیسم در کشورهای عربی تحقق پیدا کند، بنابراین به عقیده ایشان، مثلاً مبارزه ملت ایران با شرکت نفت یا مبارزه ملت هند با کمپانی و جنگ لومومبا با اتحادیه معادن و نبرد سیاهان رودزیا با اقلیت سفید پوست انگلیسی برای انحراف نهضت ضد استعماری این کشورها از راه مبارزه با استعمار صورت گرفته است!؟

آقای آشوری به قدری در فلسفه تاریخ تبحر پیدا کرده که نه تنها به تجزیه و تحلیل «حرکات بلند» می‌پردازد بلکه رمال و کف بین هم شده است و از غیب خبر می‌دهد و یقین دارد که: «اگر جنگ به پیروزی اعراب می‌انجامید، کشتاری چندین برابر مهیب‌تر و جنایاتی بسیار و حشیانه‌تر روی می‌داد». بنابراین بر همه روشنفکران جهان بخصوص انسان دوستان مسلمان فرض است که شب و روز از شکست اعراب خدا را سپاس گویند و تجاوز و پیروزی موشه دایان را پیروزی انسانیت بدانند.

۲-دیگر اینکه «گناه تجاوز اسرائیل را به سرزمین‌های عربی و همچنین وابستگی وی را به غرب باید به گردن اعراب انداخت»، زیرا آنان بودند که برای عوام فریبی از اشغال سرزمین فلسطین توسط سرمایه داران یهودی آمریکا و آلمان و لهستان و غیره و بیرون راندن صدها هزار عرب از خانه و وطن‌شان استقبال نکردند و همه سرزمین‌هایی را که اساطیر یهود در آن خاطراتی دارند، با روی خوش به بن گوریون تقدیم ننمودند و اسرائیل را ناچار کردند که برای جلوگیری از ملی شدن کانال سوئز به مصر حمله برد و راه را برای ورود ارتش فرانسه و انگلیس به این کشور باز کند!...

اسرائیل، مهم‌ترین پایگاه دائمی استعمار در منطقه

آقای داریوش خان! رژیمی که با اسلحه انگلیس و آمریکا و فرانسه سرزمینی را اشغال می‌کند و از سراسر اروپا سرمایه داران را به یک کشور فقیر عربی می‌کشد و مردم آن را به صحرای سوزان سینا و اردن و سراسر آفریقا و خاورمیانه پراکنده می‌کند و دهقان مسلمان را در دهات خود محبوس می‌سازد و هرگاه یک کشور عربی قصد نجات از یوغ استعمار غربی را دارد، با یک اشاره امپریالیسم بر آن می‌تازد، اسرای رسمی جنگ را وحشیانه شکنجه می‌کند، مردم را از خانه هاشان بیرون می‌راند، و مبنای سیاسی و اجتماعی رژیم خود را بر یهودی بودن نژاد و کلیمی بودن مذهب استوار می‌کند، فاشیست است یا کشوری عربی که گناه نابخشودنیش در چشم شما! این است که ملک فاروق‌ها و گلوپ پاشاها وملک فیصل‌ها وملک عبدالله‌ها و ژنرال سوستل و آرگوها را رانده و آخرین پایگاه‌های امپریالیسم را در سراسر کشورهای عربی جمع می‌کند و از نظر داخلی فقط به پرچانگی‌های مشکوک و آلوده روشنفکران فروخته شده‌ای امثال آیت احمد و عبدالمالک و داریوش آشوری... مجال نمی‌دهد؟ زیرا ترحم بر یک روشنفکری که از همه لوازم روشنفکری فقط یک زبان اروپائی نیم بند را بلغور می‌کند و طوطی وار کلمات رایجی را از قبیل آزادی ودموکراسی و انسانیت - که به قول سارتر خودشان در دهان ایشان گذاشته‌اند - در کشورهای استعمار زده واگو می‌نمایند، خیانت به توده عوام الناس است که اصالت دارد و ما کردیم و دیدیم. تجربه نیم قرن اخیر نشان داده است که اینان جاده کوبان و راه بلدان و کار چاق کنان زبردست و مطمئن استعمار برای ورودو نفوذ آن در داخل کشورها بوده‌اند. اینان فقط از این نظر فاشیست‌اند که به روشنفکرانی که از «توده عوام الناس جدایند» اجازه بافندگی‌ها و کوچه غلط دادن‌ها و نهضت‌های قلابی به راه انداختن‌های همیشه را نمی‌دهند و همین بزرگترین فضیلت آنهاست و عامل موفقیت آنها...

آقای داریوش آشوری چرا از حق صدها هزار آواره عرب که قرن هاست در فلسطین زندگی می‌کرده‌اند کلمه‌ای به زبان نمی‌آورد و زندگی آنان را از پیش از اسلام تا ۱۹ سال پیش در فلسطین برای شناختن حق آنان بر آنجا کافی نمی‌داند و معتقد است چون ۱۹ سال از آن واقعه گذشت مشمول مرور زمان شده است و باید واقعیت را پذیرفت، اما جنایت یهودیان اروپا و آمریکا و روسیه را که غالباً ۲۰۰۰ سال پیش از فلسطین رفته‌اند، تنها به این علت که اساطیر و افسانه‌های قومی و مذهبی مشترکی دارند، که جایگاهش فلسطین بوده است برای اشغال این سرزمین و بیرون راندن اعراب آنجا، چون حقی به رسمیت می‌شناسد! لابد آقای آشوری اگر دستش برسد و اسرائیل و سازندگانش، روزی به مصلحتی کمکی کنند که بتوان همه آشوریانی که در کشورهای مختلف پراکنده‌اند، جمع کند و نهضت «آشوریسم» را برپا سازد، به خود حق می‌دهد که با هواپیمای آمریکا و ناوگان انگلیس و پول‌های امپریالیسم بین‌المللی و خرید افسران عراقی به سرزمین عراق حمله برد و همه عراقی‌ها را بکشد و یا به صحرای عربستان براند و به عنوان اینکه در ۴۰۰۰ سال پیش در بین‌النهرین تمدن و مذهب و زبان و رژیم‌های سیاسی مشهوری داشته‌اند و نواحی دجله و فرات را قرن‌ها زیر سلطه خود گرفته بودند، دولت آشوری را به جای دولت عراق بنشاند. می‌دانیم که خود آقا بر این خیال باطل خواهند خندید، اما باطل‌تر و خنده دارتراز این خیال مگر صهیونیسم نام ندارد که مصلحت استعمار غربی و مبنی بر داشتن پایگاهی پایدار در درون سرزمین‌های ملتهب و ناپایدار اسلام و عرب آن را عینیت و واقعیت بخشید، و کار را به جایی رساند که یک روشنفکر چپ نمای ایرانی می‌رود و مرغ و پلوش را هم می‌خورد و برمی گردد و به همه روشنفکران ایرانی فحاشی می‌کند و هر که را با آن خیال مضحک ولی تحقق یافته مخالف باشد، به انواع عقده‌ها و مرض‌ها متهم می‌سازد؟

اینتلیجنت سرویس و سیا و موشه دایان، قهرمانان مبارزه با جنایت و آدم کشی و کاپیتالیسم دولتی؟

آخرین پیام آقای داریوش آشوری، در پایان مقاله و پیش از عزیمت‌شان به اروپا، این است که ما ایرانی‌های مسلمان باید جنگ اسرائیل را با همکاری و پشتیبانی آمریکا و انگلیس علیه ملل عرب به صورت «اختلاف مرزی میان حبشه و سودان» تلقی کنیم و تجاوز اسرائیل را در چند هفته پیش و نیز در ۱۹۵۶ همراه با فرانسه و انگلیس علیه مصر که به ملی کردن کانال سوئز و اخراج ارتش انگلیس از سوئز پرداخته بود، باید مانند حمله چین به هند بنامیم و معتقد باشیم که امروز چین و شوروی و الجزایر و کوبا و ویتنام شمالی و ویت کنگ‌ها و اروپای شرقی و همه روشنفکران ایرانی «دارای مرض خرده بورژوا شده‌اند و فاقد جوهر روشنفکری و شامل عقده‌های مذهبی و نژادی و تسلیم به پست‌ترین احساسات گروهی و روان ناخودآگاه جمعی» و بر عکس جانسون و اینتلیجنت سرویس و سیا و موشه‌دایان هستند که درخاورمیانه عربی با عقده‌های نژادی و کینه‌های مذهبی و گسترش جنایت و آدم کشی و فاشیسم و میلیتاریسم و بوروکراسی و راسیسم و کاپیتالیسم دولتی مبارزه می‌کنند! [چقدر شبیه حال و احوال امروز این جماعت به اصطلاح اصلاح طلب و شبه روشنفکر است که آمریکا و عربستان و قطر و انگلیس و فرانسه را جامعه جهانی و سمبل آزادیخواهی و حقوق بشر تلقی کرده و برای ارتباط با آنها پشتک و وارو می‌زنند، رنجاندن اسرائیل را بر سر مطرح کردن هلوکاست ناروا دانسته ولی سوریه و لبنان و روسیه و حزب الله و استقلال طلبان یمن و شیعیان بحرین و ... را مرتجع و تروریست اعلام کردند و شاید از همین روی بود که در فتنه ۸۸ شعار نه غزه، نه لبنان‌سر دادند و به جای مرگ بر آمریکا، مرگ بر روسیه گفتند! و امروز برای حضور اولاند در ایران کف می‌زنند و برای قدم رنجه کردن کامرون و کری و لابد اوباما سر و دست می‌شکنند!!]

...مسلماً داریوش خان تنها از شدت تب اسرائیل‌پرستی و عشق جنون آمیزش به صهیونیسم نیست که به چنین هذیان گویی خنده‌آور افتاده، بلکه ناچار است پرت و پلا بگوید، زیرا طرف خطابش مردم باسواد و روشنفکر وچیز فهم‌اند و نمی‌تواند رسماً بگوید چه کسانی ساختند و چرا ساختند؟ این است که چنان در هم حرف می‌زند که کسی سر درنیاورد و به هر حشیشی برای توجیه موجودیت اسرائیل متشبث می‌شود و از آن جمله اینکه غرب به کفاره جنایات مسیحیت و نازیسم فلسطین را به یهودی‌های سراسر دنیا داده و یهودی‌ها آن را به پاداش آن همه شکنجه‌هایی که در آلمان و لهستان و فرانسه و اسپانیا و روسیه تحمل کرده‌اند و بنابراین باید بر آنان بخشید و باز هم از سرگیجی و اطلاع وسیع بر حرکات بلند تاریخ و جغرافیا متوجه نیست که مسیحیت و غرب حالا که بر سر انصاف آمده‌اند و می‌خواهند به جبران جنایات هولناک و وحشیانه‌شان از یهود استمالت کنند و به آنان پاداش یاکفاره بدهند، چرا از کیسه خلیفه ببخشند؟ چرا فلسطین اسلام را، مسیحیت و غرب به پاداش بدهد؟ چرا گوشه‌ای را از همان لهستان که در آن هولناک‌ترین شکنجه‌ها را بر یهود وارد کردند نبخشند؟چرا یکی از جمهوری‌های آلمان فدرال را به کفاره کوره‌های یهودی سوزی ندهند؟ چرا مسیحیت به جبران ۲۰۰۰ سال زجری که به یهود داده، از اسلام مایه بگذارد؟ چرا غرب کفاره گناهانش را علیه یهود از جیب خالی ملل خاورمیانه بپردازد؟چرا خانه و زندگی صدها هزار آواره عرب مسلمان برای جبران جنایت کلیسا و گناهان اروپا و آدم سوزی‌های نازیسم به یهودیان واگذار شود؟ یهود قرن هاست در کشورهای اسلامی همچون وطن خود زندگی می‌کند و از همه حقوق اجتماعی و اقتصادی برخوردار بوده است...

...چاپلوسی‌ها و رجزخوانی‌های داریوش آشوری برای اسرائیل و موشه‌دایان مرا به یاد سَلَف ایشان که نمونه‌ای بود از یک روشنفکر فروخته شده زمان خودش، «امیر معزی»، می‌اندازد، که سلطان سنجر عمداً در ضمن شکار تیری به سوی او پرتاب می‌کند و آن تیر سینه شاعر را می‌شکافد و در آنجا می‌ماند و بر اثر آن بالاخره می‌میرد. این شاعر مداح بی‌شخصیت که عمری به صله خوری بار آمده و مدیحه سرایی، در وصف تیر شاه که در سینه اش فرو رفته، قصاید مدحی می‌سراید و بدان افتخار می‌کند و شاه را سپاسگزار است که چنین منتی بر او نهاده و تیر خود را بر سینه شاعر خود فروش نهاده و ممنون است که به تیر شاه می‌میرد.

داریوش خان هم به عنوان یک فرد وابسته به کشورهای عقب مانده و همدرد و هم سرنوشت خاورمیانه که شکار استعمار بوده‌اند و امروز برپا خاسته‌اند، در وصف تیری که استعمار وامپریالیسم در سینه ملل خاورمیانه و قلب دنیای اسلامی جا داده شعری می‌گوید و نامش را تجزیه و تحلیل حرکات بلند تاریخ می‌گذارد و پا را از آن سلف خود فراتر می‌گذارد و از همه اعراب و مسلمانان و مردم شرق گله مند است و همه را به فحاشی می‌گیرد که چرا از این تیر سلاطین نفت و طلا و سلاح و ماشین و سرمایه جهان در سینه خود متأسفاند و نسبت به آن کینه می‌ورزند و تورم و پیشرفت آن را که خبر از مرگ می‌دهد ستایشگر و سپاسگزار نیستند؟

در پایان این نوشته، من دچار این تردید شدم که آیا واقعاً داریوش آشوری، هر چند بی‌اطلاع و کم اندیشه باشد، باز هم می‌توان تصور کرد که آنچه را بر همان توده عوام الناس دنیا هم روشن است نمی‌داند، یا معنی آنچه را گفته، خود در نمی‌یابد و مثلاً به واقع معتقد است که فیدل کاسترو و هوشی مینه و بومدین خرده بورژوایند و ضد یهود و نژادپرست و جانسون و نیکسون و ویلسون و موشه دایان و بن گوریون، انسان دوست و دمکرات و آزادیخواه؟

مسلماً شان آقای آشوری اجل از چنین توهمی است جز اینکه به خود انصاف دهیم که اینها همه درست، ولی به هر حال تهران و خرج زندگی سنگین، بخصوص که جوانی بخواهد به تحصیلات خود هم ادامه بدهد که هیهات!»

آگهی تغییرات شرکت شهر راه کردستان شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۵۳۴۱ و شناسه ملی ۱۰۶۱۰۰۸۹۸۱۵

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۴/۸/۱۶ تصمیمات ذیل اتخاذ شد:
اعضاء هیئت مدیره عبارتند از: آقای فایق حسامی با کد ملی ۳۸۲۱۳۵۱۸۸۸- آقای رامین حسامی با کد ملی ۳۷۳۲۹۳۵۰۸۶ - آقای هیراد تواضعی با کد ملی ۳۷۳۲۹۲۸۰۰۴- خانم ماریه حسامی با کدملی ۳۷۲۰۰۵۴۴۰۳ آقای فرزین حسامی با کد ملی ۳۷۳۲۹۰۰۵۶۸ برای مدت دو سال انتخاب گردیدند با رعایت ماده ۱۴۷ لایحه اصلاحی قانون تجارت آقای ایرج فرجی با کد ملی ۳۷۳۱۱۲۱۱۰۷ به عنوان بازرس اصلی و آقای آرمان نوری با کد ملی ۳۷۳۲۱۴۳۳۰۹ به عنوان بازرس علی‌البدل برای مدت یک سال مالی انتخاب شدند.
روزنامه کثیرالانتشار کیهان جهت نشر آگهی‌های شرکت انتخاب شد.
با ثبت این مستند تصمیمات انتخاب روزنامه کثیرالانتشار، انتخاب بازرس، انتخاب مدیران انتخاب شده توسط متقاضی در سوابق الکترونیک شخصیت حقوقی مرقوم ثبت و در پایگاه آگهی‌های سازمان ثبت قابل دسترس می‌باشد.

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان کردستان
مرجع ثبت شرکتها و موسسات غیرتجاری سنندج

ابلاغ وقت رسیدگی

شماره ابلاغیه: ۹۴۱۰۱۰۶۱۱۰۷۰۵۳۴۹

خواهان/شاکی حمید کمالی و نوید کمالی و الهام کمالی و امید کمالی و رضا کمالی و وحید کمالی و اشرف آل‌محمود دادخواستی به طرفیت خوانده/متهم سیروس نصیریان فرزند محمد به خواسته تخلیه تقدیم دادگاه‌های عمومی شهرستان شهرستان اهواز نموده که جهت رسیدگی به شعبه ۴ دادگاه عمومی حقوقی شهرستان اهواز واقع در استان خوزستان - شهرستان اهواز - انتهای عامری - اول نیوساید - مجتمع قضایی شهید تندگویان (انرژی) ارجاع و به کلاسه ۹۴۰۹۹۸۶۱۱۰۷۰۰۲۰۰ ثبت گردیده که وقت رسیدگی آن ۱۳۹۴/۱۲/۴ و ساعت ۱۰:۳۰ تعیین شده است. به علت مجهول‌المکان بودن خوانده متهم و درخواست خواهان شاکی و به تجویز ماده ۷۳ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و دستور دادگاه مراتب یک نوبت در یکی از جراید کثیرالانتشار آگهی می‌شود تا خوانده /متهم پس از نشر آگهی و اطلاع از مفاد آن به دادگاه مراجعه و ضمن اعلام نشانی کامل خود نسخه دوم دادخواست و ضمائم را دریافت و در وقت مقرر فوق جهت رسیدگی حاضر گردد.

منشی شعبه ٤ دادگاه عمومی حقوقی شهرستان اهواز

آگهی تغییرات شرکت ارکان ماشین آذر آبادگان سهامی‌خاص به شماره ثبت ۱۱۷۷۸ و شناسه ملی ۱۰۲۲۰۱۶۸۲۶۴

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۴/۸/۱۰ تصمیمات ذیل اتخاذ شد:
۱- آقایان قادر دهقان جدید کد ملی ۲۷۵۴۲۱۴۱۲۷ - حامد دهقان جدید کدملی ۲۷۴۰۳۵۷۶۸۰ و خانم نسرین پاکدل ثانی کدملی ۳۳۴۱۱۱۸۸۷۹۹ بعنوان اعضاء اصلی هیئت مدیره بمدت دو سال تعیین و انتخاب شدند.
۲- آقای اسماعیل شجاع خانی کدملی ۲۷۵۵۷۱۵۸۸۱ بعنوان بازرس اصلی و آقای محمد داودی پاد کدملی ۲۷۵۰۷۰۹۱۵۶ بعنوان بازرس علی‌البدل شرکت بمدت یکسال انتخاب شدند.
۳- روزنامه کیهان جهت درج آگهی‌های شرکت تعیین شد.
با ثبت این مستند تصمیمات انتخاب مدیران، انتخاب بازرس، انتخاب روزنامه کثیرالانتشار انتخاب شده توسط متقاضی در سوابق الکترونیک شخصیت حقوقی مرقوم ثبت و در پایگاه آگهی‌های سازمان ثبت قابل دسترس می‌باشد.

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان آذربایجان غربی - مرجع ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری ارومیه

آگهی تغییرات شرکت ارکان ماشین آذر آبادگان سهامی‌خاص به شماره ثبت ۱۱۷۷۸ و شناسه ملی ۱۰۲۲۰۱۶۸۲۶۴

به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۴/۸/۱۰ تصمیمات ذیل اتخاذ شد:
۱- آقای قادر دهقان جدید کدملی ۲۷۵۴۲۱۴۱۲۷ بسمت عضو و رئیس هیئت مدیره و مدیرعامل و حامد دهقان جدید کدملی ۲۷۴۰۳۵۷۶۸۰ بسمت عضو و نایب رئیس هیئت مدیره و خانم نسرین پاکدل ثانی کدملی ۳۳۴۱۱۱۸۸۷۹۹ بسمت عضو هیئت مدیره بمدت دو سال تعیین و انتخاب شدند.
۲- امضاء کلیه اسناد مالی و چکها و قراردادها و اسناد تعهدآور به تنهائی با آقای قادر دهقان جدید رئیس هیئت مدیره و مدیرعامل همراه با مهر شرکت معتبر خواهد بود.
با ثبت این مستند تصمیمات تعیین دارندگان حق امضاء، تعیین سمت مدیران انتخاب شده توسط متقاضی در سوابق الکترونیک شخصیت حقوقی مرقوم ثبت و در پایگاه آگهی‌های سازمان ثبت قابل دسترس می‌باشد.

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان آذربایجان غربی - مرجع ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری ارومیه

آگهی حصر وراثت

آقای: بهروز شهرت: حلوائی‌فرد نام پدر: محمدعلی بشناسنامه ۹۶ صادره از اهواز درخواستی بخواسته صدور گواهی حصر وراثت تقدیم و توضیح داده که پدرم مرحوم محمدعلی شهرت حلوائی‌فرد بشناسنامه ۱۳۱۱ صادره درفزول در تاریخ ۱۳۹۴/۶/۱۳ در اهواز اقامتگاه اهواز فوت ورثه‌اش عبارتند از: ۱- متقاضی با مشخصات فوق ۲- محمدرضا حلوائی‌فرد ش‌ش - صادره اهواز (پسران متوفی) ۳- پروین حلوائی‌فرد ش‌ش ۴۳۸ صادره اهواز ۴- پروانه حلوائی‌فرد ش‌ش ۲۴۰ صادره اهواز (دختران متوفی) ۵- طاهره راجی ش‌ش ۳۴۳۵۲ صادره درفول فرزند یوسفعلی (همسر متوفی) ولاغیر به شرح پرونده کلاسه ۶۶۸/۱۷۶/۹۴ح.
اینک با انجام تشریفات قانونی مراتب مزبور را در یک نوبت آگهی می‌نماید تا هر کس اعتراض دارد یا وصیت‌نامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر آگهی ظرف یک ماه به شورا تقدیم دارد والا گواهی صادر و هر وصیت‌نامه بجز سری و رسمی که بعد از این تاریخ ابراز شود از درجه اعتبار ساقط است.

قاضی شورای حل اختلاف مجتمع شماره یک اهواز